

توسعه در شمار و معانی آیات الاحکام با تأکید بر استنباط‌های قرآنی امام خمینی (ره) در کتاب ولایت فقیه

مهدی حمیدی^۱

محمدرضا حمیدی^۲

۱- استادیار گروه علوم قرآن و فقه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده‌ی مسئول)

ایمیل: mahdi.hamidi@hafez.shirazu.ac.ir کد ارکید: ۶۱۴۵-۷۷۸۵-۰۰۰۸-۰۰۰۹

۲- استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

ایمیل: m.hamidi@scu.ac.ir کد ارکید: ۷۲۰۵-۱۷۵۳-۰۰۰۲-۰۰۰۰

چکیده

گستره‌ی موضوعی علم فقه و پیدایش مسائل مستحدث در کنار محدودیت منابع و ادله‌ی این دانش، چالشی جدی را پیش‌روی فقیهان قرار می‌دهد؛ به‌ویژه آن دسته از فقها که از سویی گستره‌ی فقه را حداکثری می‌دانند و از سوی دیگر در استناد فتاوی خود به ادله‌ی معتبر دقت نظر فراوان دارند. یکی از راهکارهای پیش‌روی این فقها توجه به ظرفیت‌های ناشناخته یا کمتر شناخته‌شده‌ی منابع، از جمله ظرفیت‌های مغفول قرآنی است؛ خواه در شکل توجه به آیاتی که پیش‌ازین در شمار آیات الاحکام قرار نگرفته بوده‌اند و خواه در شکل تعمیق مفهومی و توسیع مصداقی آیاتی که مضمون فقهی آنها فی‌الجمله مورد توجه بوده است. عدم توجه به این مسئله، تداوم مهجوریت قرآن کریم در مباحث فقهی را به دنبال خواهد داشت. در نوشتار حاضر برای دستیابی به یک نمونه‌ی بهره‌برداری بیشتر از ظرفیت‌های فقهی آیات قرآن، آیات فقهی مورد استناد امام خمینی در کتاب «ولایت فقیه» با روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار خواهد گرفت و مبانی اصولی آن تبیین خواهد شد. توجه ویژه به لوازم و اقتضائات عملی احکام، توجه به حاکمیت برخی روایات بر موضوعات آیات قرآنی (در کنار وجه تخصیصی آنها) و استفاده‌ی موجه از ظرفیت اطلاعات

قرآنی از جمله مهم‌ترین راهکارهای به کار گرفته شده توسط امام خمینی در این زمینه هستند که تحلیل و منقح نمودن آنها می‌تواند راه بر نوآوری در توسعه‌ی معنایی سایر آیات قرآنی نیز هموار نماید.

کلیدواژه‌ها: آیات‌الاحکام، استنباط، امام خمینی، ظرفیت‌های قرآن، ظواهر قرآن.

مقدمه

یکی از بایستگی‌های ضروری در فقه، حجیت است. فقیه خود را مقید می‌داند که آنچه به‌عنوان فتوا بیان می‌دارد، قابلیت استناد به شریعت داشته باشد و میان او و مقلدینش با خداوند، حجت باشد. موشکافی‌های اصولیین و فقها، در راستای همین دغدغه بوده است و می‌توان چکیده‌ی آن را چنین بیان نمود: «شیوه‌ی صحیح» در استفاده از «منابع معتبر». به بیان دیگر فقیه اولاً خود را ملزم می‌داند از منابعی بهره گیرد که برای کشف حکم شرعی، حجت باشند و ثانیاً به شیوه‌ی صحیح و قابل دفاع، از آن منبع معتبر استفاده کرده باشد. در این میان، مسئله‌ی گستره‌ی موضوعی علم فقه نیز مطرح می‌شود.

فقه، علم کشف شریعت است و بنابراین اظهارنظر پیرامون گستره‌ی فقه، وابسته به موضع فقیه پیرامون گستره‌ی شریعت است؛ از این روست که بحث از «گستره‌ی شریعت» یکی از مبانی کلامی بسیار مهم برای علم فقه به شمار می‌رود. بسته به دیدگاه فقیه پیرامون جامعیت شریعت، گستره‌ی فقه می‌تواند شامل تمامی رفتارهای اختیاری فرد و حتی فراتر از آن، رفتارهای جامعه شود (ضیائی‌فر، ۱۳۹۲، ص. ۱۱۹؛ پیروزمند، ۱۳۸۹، ص. ۱۵۵). نکته‌ی مهم آن است که دیدگاه فقیه پیرامون گستره‌ی شریعت و فقه، نباید اثری بر حساسیت او پیرامون «حجیت داشتن فتاوی» بگذارد و درهرحال فتوای فقهی باید قابلیت استناد به شرع مقدس را داشته باشد؛ خواه گستره‌ی فقه را محدود در عبادیات بدانیم، و خواه مأموریتی حداکثری و فراگیر برای این علم قائل باشیم؛ بنابراین، نمی‌توان به علت یا بهانه‌ی پاسخ‌گویی فقه به موضوعات جدید یا ورود فقه به عرصه‌های نو، حساسیت و دقت نظر در رسیدن به «حجت» را کنار نهاد و به ادله یا شیوه‌هایی روی آورد که حجیت آن‌ها ثابت نشده است. براین اساس، چالشی مهم فراروی فقهای که دامنه‌ی موضوعی فقه را وسیع و استناد اصولی به ادله‌ی معتبر را ضروری می‌دانند رخ می‌نماید.

شاید مهم‌ترین راهی که مقابل فقها و فقه‌پژوهانی که خویش را مقید به بایستگی حجیت می‌دانند و درعین حال، در پی مواجهه‌ی فقهی با مسائل جدید و عرصه‌های نو هستند وجود دارد، توجه به ظرفیت‌هایی از ادله‌ی معتبر شرعی است

که تاکنون - به هر دلیلی - از آن ظرفیت‌ها استفاده نشده یا در حدی کمتر از آنچه باید، از آن‌ها استفاده شده است. به بیان دیگر، طرح پرسش‌های نو در برابر ادله معتبر شرعی - چون ظهورات قرآن کریم و روایات صحیح - ممکن است به یافتن پاسخ‌هایی یافت شود که شرایط حجیت را دارند؛ اما در تراث فقهی گذشتگان وجود ندارد.

امام خمینی یکی از افق‌گشایان و برجستگان در فضای ترسیم‌شده است؛ ایشان از یک سو نگرشی حداکثری به شریعت و فقه داشته و فقه را تئوری اداره‌ی انسان از گهواره تا گور می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۲۸۹) و نه تنها در نظر، فقه را از مهم‌ترین مؤلفه‌های عرصه‌ی اجتماع و حکومت می‌دانند، بلکه عملاً نیز از موضع یک فقیه، به فعالیت‌های سیاسی و تشکیل و اداره‌ی حکومت روی آوردند؛ و از سوی دیگر در بحبوحه‌ی مسائل پیچیده‌ی حکومتی و نیاز به پاسخ‌گویی فقه به مسائل جاری، در کنار بیان ضرورت توجه فقه به مسائل و نیازهای زمان و مکان و پویایی این علم، تخطی از فقه سنتی و اجتهاد جواهری را - که جوهره‌اش تقید به حجیت است - جایز نمی‌دانند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۲۸۹). روشن است فقهی که این دو نگاه را در کنار هم دارد، نیازمند نوعی بازگشت به ادله و بازخوانی آن‌هاست؛ به نحوی که فقه، مأموریت حداکثری خویش را با تقید به حجیت برعهده گیرد. از این رو، پژوهش در آثار امام خمینی با رویکرد چگونگی جمع میان پایبندی به اصول و حل مسائل مستحدث، ضروری و ارزشمند می‌نماید. در این نوشتار، به طور خاص استنادات قرآنی بدیع و نوآورانه‌ی موجود در کتاب ولایت فقیه مورد بررسی قرار می‌گیرد. مباحث مطرح‌شده از جانب امام در کتاب ولایت فقیه (چون رد حکومت جور، لزوم تشکیل حکومت اسلامی، شرایط حاکم اسلامی و...) نوعاً از مسائلی هستند که در بسیاری از کتب فقهی گذشته مدنظر نبوده و از این حیث می‌توان آن‌ها را - با تسامح - مستحدثه به‌شمار آورد. در چنین مسائلی، ظرفیت بیشتری برای بهره‌بردن از ظرفیت‌های مغفول ادله وجود دارد؛ انتخاب کتاب ولایت فقیه برای پژوهش حاضر ریشه در این امر دارد.

لازم به ذکر است که امام خمینی در دروس ولایت فقیه، ۲۰ آیه از قرآن کریم را به مناسبت‌های گوناگون طرح نموده‌اند که جز یک مورد^۱، بقیه را در استدلال‌های فقهی به‌کار برده‌اند؛ البته نوع دلالت این آیات بر نتیجه‌ی موردنظر امام، و همچنین میزان نیازمندی آن‌ها به قرارگرفتن در کنار ادله فقهی دیگر یکسان نیست. آیات مورد استفاده‌ی امام در استدلال‌های فقهی این کتاب از سوره‌های بقره (آیه‌ی ۱۲۴)، نساء (آیات ۵۸ تا ۶۰)، مائده (آیات ۴۴، ۶۳، ۶۷، ۷۸ و ۷۹)، انفال (آیات ۴۱ و ۶۰)، توبه (آیات ۶۰، ۷۱ و ۱۰۳)، نور (آیه‌ی ۲)، قصص (آیه‌ی ۴)، احزاب (آیه‌ی ۶)، الرحمن (آیه‌ی ۴) و حدید (آیه‌ی ۲۵) هستند که جز یکی (سوره‌ی قصص) همه از سور مدنی‌اند که تناسب بیشتری با بیان احکام شرعی، به‌ویژه احکام اجتماعی و حکومتی دارند. در میان آیات اشاره‌شده، بیشترین ارجاعات امام به

آیات سوره‌ی نساء - به‌ویژه آیه‌ی ۵۸ - بوده است. در تحقیق حاضر از این آیات، ده آیه که برای نشان دادن امکان توسعه در شمار و معنای آیات الأحکام وضوح بیشتری داشته‌اند با تفصیل بیشتری به بحث گذاشته شده و به تناسب برخی آیات دیگر (شش آیه) نیز در پانوشت یا در ضمن بحث از آیات دیگر مورد اشاره قرار گرفته‌اند. سه آیه باقی‌مانده نیز آیاتی هستند که - گرچه در میان استدلال‌های فقهی آمده‌اند اما - امام صرفاً اشاره‌ای کلی به آنها داشته و استنادی قابل‌ذکر به آنها نکرده‌اند. لازم به ذکر است که توسیع معانی آیات قرآن کریم در کتاب یاد شده نیز همسو و هماهنگ با روش تفسیری امام خمینی (ره) است که ارکان و عناصر مهم آن را «تدبر عقلی»، «شهود عرفانی»، «تفسیر قرآن به قرآن» و «توجه به روایات» دانسته‌اند (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۸ ص. ۶۰؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵، ص. ۳۵)؛ در عین حال، رویکرد تفسیری این کتاب، بیشتر تمایل به رویکرد «سیاسی - اجتماعی» دارد که از جمله رویکردهای مهم مورد توجه امام خمینی بوده (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۸، ص. ۸۰) و می‌توان رگه‌های تدبر عقلی (توجه به لوازم عقلی و...) و توجه به روایات را در آن پررنگ‌تر دانست.

بنا بر توضیحات فوق، پرسش‌های تحقیق را می‌توان چنین بیان کرد:

سؤال اصلی: برداشت‌های فقهی امام خمینی و سایر فقها از این آیات مورد استفاده در کتاب ولایت فقیه، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟

سؤال فرعی: راهکارهای مورد استفاده‌ی امام خمینی در جهت برداشت‌های نوآورانه از آیات یادشده چه بوده است؟ روش تحقیق: روش انجام این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای است. بدین صورت که نخست، برداشت‌های امام خمینی (ره) از آیات مورد اشاره بیان و توصیف می‌شوند و آنگاه مبانی اصولی آنها که در واقع ادله و استنادات توجیه‌کننده‌ی این برداشت‌هاست مورد تحلیل قرار می‌گیرند. برای داوری بهتر درباره‌ی رویکرد امام در بهره‌گیری از ظرفیت آیات الأحکام، استفاده‌های فقهی ایشان از آیات مطرح‌شده در کتاب ولایت فقیه، با نظرات برخی از فقهای شیعه و اهل سنت (با تأکید بر کتب آیات الأحکام) مقایسه خواهد شد. بررسی نظرات اهل سنت از این رو موضوعیت ویژه‌ای دارد که اهل سنت - برخلاف شیعه - در طول تاریخ با مسئله‌ی حکومت‌داری مواجه بوده‌اند و به همین دلیل، پاسخ خواستن از قرآن کریم در مسائل مربوط به حکومت برای آنها، موضوعیتی بیشتر از فقهای شیعه داشته است.

ضرورت تحقیق: ضرورت چنین پژوهش‌هایی از یک سو در تمهید شرایط برای پاسخ دادن به مسائل مستحدثه است - بدون آن‌که از پابندی به منابع مسلم شرعی و ضوابط حجیت عقب‌نشینی شده باشد؛ و از سوی دیگر در نشان دادن راه‌هایی برای توجه بیش‌تر به ظرفیت‌های آیات قرآن کریم در استنباط فقهی و حل مشکل مهجوریت قرآن در فقه.

۱- پیشینه پژوهش

طبق جستجوهای انجام شده، اگرچه تاکنون پژوهش‌های گوناگونی درباره‌ی دیدگاه‌های قرآنی امام خمینی انجام شده است، اما غالب این آثار ناظر به اندیشه‌های عرفانی و فلسفی ایشان هستند که موضوعاً با نوشتار حاضر متفاوت‌اند. از جمله‌ی این آثار می‌توان به مقاله‌ی «تبیین نظریه‌ی سطوح معنایی آیات قرآن از منظر امام خمینی» (طباطبایی و شریعتی، ۱۳۸۷) اشاره کرد. در زمینه‌ی استفاده‌های فقهی امام خمینی از آیات قرآن کریم نیز به صورت خاص می‌توان به کتاب «آیات الأحکام فی تراث الإمام الخمينی» تألیف عباس فیض‌نسب اشاره کرد که در آن تلاش شده با استقرائی تام در آثار فقهی امام، استفاده‌های فقهی ایشان از آیات قرآن کریم بیان شوند. این کتاب را در واقع می‌توان مرجعی برای دستیابی به استفاده‌های فقهی امام از آیات قرآن کریم دانست؛ بدون آن‌که در پی نگاه درجه دوم به نظرات ایشان باشد (برخلاف پژوهش حاضر). کتاب دیگری که در این زمینه می‌توان به آن اشاره نمود اثر زهرا حسینی‌نژاد با عنوان «آیات الأحکام مکاسب محرمة با رویکرد نظرات امام خمینی» است. عناوین و مباحث مطرح در این کتاب، وجه اشتراکی با موضوع نوشتار حاضر ندارد. همچنین اخیراً کتابی با عنوان «برداشت‌های نو امام خمینی از آیات قرآن کریم» به وسیله‌ی علیرضا کاشف‌جاه منتشر شده است. در این کتاب برخی استفاده‌های امام از آیات قرآن در زمینه‌های عرفانی، سیاسی، تربیتی، اصولی و فقهی به بحث گذاشته شده است و تنها یکی از آیات بررسی شده در بخش «برداشت‌های نو سیاسی» این کتاب (آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی نساء)، با پژوهش حاضر اشتراک دارد. بنابراین مسأله‌ی محوری نوشتار حاضر که توجه به ظرفیت‌های مغفول آیات الأحکام از رهگذر استنادات فقهی امام در کتاب ولایت فقیه است فاقد پیشینه‌ای قابل توجه است؛ به‌ویژه آن‌که در نوشتار حاضر، استفاده‌های فقهی امام از آیات با کتب آیات الأحکام شیعه و اهل سنت مقایسه شده است. همچنین در این تحقیق تلاش می‌شود با توجه دادن به مبانی اصولی نوآوری‌های امام در برداشت از آیات الأحکام، زمینه برای الهام‌گیری از این رویکرد فراهم شود.

۲- مفهوم‌شناسی

۱-۲- استناد

اصطلاح استناد، گاه در معنایی مضیق به کار می‌رود و اشاره به دلالت صددرصدی و مستقل یک دلیل برای اثبات یک مسئله دارد؛ اما در نگاهی موسع‌تر، استناد فقها به یک آیه، لزوماً به معنی «دلیل» پنداشتن آن - به معنی خاص دلیل -

نیست (به این صورت که حکمی را بدون نیاز به دلیل دیگری اثبات کند)؛ بلکه ممکن است آیه، مؤید مدلول دلیلی دیگر، یا قرینه‌ای برای فهم آن باشد و یا دلالت آیه بر حکم شرعی، وابسته به ضمیمه نمودنش به آیه، روایت یا دلیلی دیگر باشد. در نوشتار حاضر نیز از استناد امام به آیات، این معنای اعم از استناد مراد است.

۲-۲- توسعه در برداشت، توسعه در شمار

در یک تقسیم کلی می‌توان آیاتی که امام در مباحث ولایت فقیه از آن‌ها استفاده‌ی فقهی کرده‌اند را در دو گروه جا داد: آیاتی که در معمول کتب آیات الأحکام از آن‌ها بحث شده است و آیاتی که معمولاً در این کتب، مورد توجه نبوده‌اند؛ و یا فرازی از آیه که مورد استفاده‌ی امام قرار گرفته، به صورت معمول از این حیث مورد توجه نبوده است؛ البته در آیات دسته‌ی اول نیز، نوع نگاه امام به آیات و استفاده‌های ایشان غالباً جدید است. این تازگی لزوماً به معنای ناسازگاری نیست؛ بلکه سطح استفاده‌ی امام از این آیات متفاوت است و به بیانی، ایشان به ظرفیت‌هایی نظر داشته‌اند که پیش‌تر مغفول بوده یا به علتی - چون شرایط تاریخی و اجتماعی شیعیان - احساس نیازی به آن‌ها نمی‌شده است. در نوشتار حاضر، از این دو دسته، با عنوان «توسعه در برداشت از آیات الأحکام» و «توسعه در شمار آیات الأحکام» بحث می‌شود.

۳- جایگاه قرآن کریم در استنادات فقهی

قرآن کریم در روایات معصومین به عنوان چراغی که خاموش‌نشدنی، و دریایی که عمق آن دست‌نیافتنی است و دریای علمی که تشنگی اهل علم با آن رفع می‌شود معرفی شده است (نهج البلاغه، ۱۸۹). مطابق فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرآن کریم دارای باطنی عمیق است و شگفتی‌های آن پایان‌ناپذیر و اسرار آن تمام‌نشده است (نهج البلاغه، خطبه ۱۸). چنین سخنانی را می‌توان بیان‌گر جوشندگی و فیاضیت قرآن کریم و ظرفیت آن، برای بهره‌گیری‌های مدام و پاسخ‌گویی به مسائلی دانست که به آن عرضه شده و به شیوه‌ای صحیح، پاسخ‌شان از قرآن خواسته شده است.

اگرچه از لحاظ تئوریک برای قرآن کریم جایگاهی رفیع در فقه در نظر گرفته می‌شود و عمده‌ی فقه‌های مذاهب مختلف اسلامی، «کتاب» را به عنوان یکی از ادله‌ی معتبر برای استنباط احکام شرعی به‌شمار آورده و برای کشف تکالیف

۱- در این تقسیم، نظر بیشتر بر کتب آیات الأحکام شیعه است و آیاتی که احیاناً در کتب آیات الأحکام اهل سنت - برخلاف شیعه - از آن‌ها گفتگو شده در دسته‌ی دوم قرار داده می‌شوند؛ هرچند به استفاده‌های اهل سنت از آن‌ها پرداخته خواهد شد.

عملی متشرعین، به عنوان اولین منبع به آن نظر داشته‌اند (حکیم، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۱۳۱؛ مطهری، ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۱۸). و تاریخ فقه شیعه و اهل سنت، شاهد نگارش کتب مختلفی در حوزه‌ی آیات الأحکام بوده و کتب فقه استدلالی نیز، حاوی استنادات گوناگونی به آیات هستند، اما آنچه عملاً در فقه رخ داده این است که استناد به ادله‌ای چون سنت و اجماع، ظهور و بروز بیشتری در استدلال‌های فقهی دارند و چه بسا بتوان ادعا کرد مباحث تئوریک مربوط به جایگاه قرآن در فقه، تناسب چندانی با استناد عملی به آیات این کتاب در مباحث فقهی ندارد. به بیان دیگر، نمی‌توان یافته‌های فقه‌های گذشته از قرآن را نهایت ظرفیت فقهی این کتاب آسمانی دانست؛ بلکه مجال برای بهره‌گیری‌های بیشتر و عمیق‌تر از آیات قرآن کریم در حوزه‌ی احکام شرعی نیز - مانند دیگر حوزه‌ها - وجود دارد. این نکته در بیان برخی صاحب‌نظران مورد توجه بوده که با طرح پرسش‌هایی جدید، می‌توان ظرفیت‌هایی از پاسخ‌گویی قرآن کریم را فعال نمود که پیش‌تر، از آن‌ها غفلت شده و یا ضرورتی برای استفاده از آن‌ها وجود نداشته است (مطهری، ۱۳۷۸، صص. ۱۵۷-۱۶۴).

امام خمینی در نوشته‌ها و سخنان خویش مکرراً مهجوریت قرآن کریم و عدم استفاده‌ی شایسته‌ی مسلمین از آن را یادآور شده‌اند. از جمله ابعاد آیات قرآن کریم که برخی تعمداً جامعه و حتی حوزه‌های علمیه را به فراموشی آن‌ها کشانده بودند جنبه‌ها و احکام اجتماعی و سیاسی قرآن است. ایشان قرآن کریم را «کتاب زندگی» معرفی می‌کنند که در حجاب‌های خودساخته‌ی ما پنهان شده و زبان زندگی و فلسفه‌ی زندگی‌ساز او به زبان وحشت و مرگ و قبر تنزل نموده است. از دیدگاه امام، این کنار نهادن قرآن «مشکل بزرگ مسلمین» است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۲۷۵؛ ج ۱۵، ص ۱۱؛ ج ۲۱، ص ۷۸). آنچه در این مقاله به آن پرداخته شده را می‌توان تلاشی در راستای بهره‌بردن بیشتر از قرآن کریم در اجتهاد و کاستن از مهجوریت از آن به‌شمار آورد.

۴- موارد توسعه در برداشت از آیات قرآن کریم در کتاب ولایت فقیه

۴-۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ... (نساء، ۵۹)

این آیه در برخی از کتب آیات الأحکام شیعه مورد توجه بوده؛ اما مشهور فقهای شیعه تأکید کرده‌اند که مراد از «اولی الامر» در این آیه، ائمه‌ی اهل بیت (علیهم السلام) هستند که خداوند اطاعت آنان را به صورت مطلق، واجب کرده است؛ چنان‌که اطاعت خدا و پیامبر اکرم (صلی ... علیه و آله) واجب است و چنین اطلاقی در وجوب فرمانبری، جز با عصمت فردی که از او اطاعت می‌شود، صحیح نیست؛ صفتی که در علما و حکام دیگر وجود ندارد (اردبیلی، بی‌تا،

ص. ۶۸۷؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۴، ص. ۲۴۰). می‌توان گفت چنین برداشتی بیش از آن‌که با مباحث فقهی تناسب داشته باشد، مربوط به علم کلام است؛ چنان‌که این آیه در مباحث مرتبط با عصمت، مورد توجه متکلمین بوده است (علامه‌ی حلی، ۱۴۱۳ق، ص. ۳۶۴؛ نراقی، ۱۳۶۹، ص. ۱۴۰). اندیشمندان اهل سنت برداشت دیگری از این آیه داشته‌اند؛ در آثار علمای عامه احتمالاتی درباره‌ی مصادیق «اولی الامر» داده شده است؛ از جمله: فرماندهان منصوب نبی اکرم در جنگ‌ها، علما، حکام (در معنای عام)، اصحاب حضرت رسول، فقها، هر فردی که ولایت شرعی - نه طاغوتی - دارد (ابن العربی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص. ۴۵۲؛ اندلسی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص. ۲۱۸؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص. ۱۷۷؛ کیه‌راسی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص. ۴۷۲؛ سایس، ۱۴۲۳، ص. ۳۰۲؛ صدیق، ۱۴۲۴، ص. ۱۸۷). برخی علمای زیدی نیز این احتمالات را مطرح نموده‌اند: علما، ائمه، حکام حق (نه جور)، اهل عقل و رأی (ثلائی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص. ۳۹۶).

استفاده‌ی امام خمینی از آیه‌ی یادشده دو وجه متمایز دارد: نخست این‌که ایشان این آیه را ناظر به مسائل حکومتی می‌داند؛ نه اوامری که رسول یا «اولی الامر» از شأن ابلاغ احکام شرعی بیان نموده‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص. ۷۱ و ۹۳؛ فیض نسب، ۱۳۸۴، ص. ۲۲۰)؛ برای این‌که اساس شأن حاکمیت حضرت رسول و ائمه از این آیه استفاده می‌شود؛ نکته‌ی دوم آنکه امام خمینی اگرچه تصریح دارند که مراد از «اولی الامر» به ضرورت مذهب، ائمه‌ی معصوم هستند (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص. ۸۷)، اما قائل به آن هستند که با ضمیمه‌ی این آیه به روایت «العلماء ورثة الانبیاء»^۱ (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص. ۳۴) می‌توان از این آیه برای مشروعیت تشکیل حکومت در عصر غیبت و مأمور اجرای آن استفاده نمود (امام خمینی، ۱۳۸۱، صص. ۹۷-۱۰۵). البته استفاده از روایاتی که در مقام تفسیر یا تخصیص و تقیید آیات قرآن کریم هستند نزد فقها عملی متعارف و متداول است و نظر مشهور - و چه بسا اجماعی - علما آن است که بدون مراجعه به روایات، نمی‌توان به عمومات قرآنی استناد نمود (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص. ۷۲؛ امام خمینی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص. ۲۱۰)؛ اما بهره‌بردن از روایاتی که به طور خاص در تفسیر آیات قرآن صادر نشده و از این حیث مورد توجه نبوده کمیاب به شمار می‌آید؛ به‌ویژه آن‌که این روایت با چنین برداشتی، به گونه‌ای حاکم بر آیه‌ی یادشده خواهد بود و مصادیق آن را به صورت «حکومت توسیعی» (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۳، ص. ۲۲۵) افزایش می‌دهد؛ برای این‌که اساس، نه فقط مسئله‌ی مورد بحث بلکه اصولاً هر آنچه که برای پیامبران با توجه به شأن حکومتی آنان جعل شده، برای فقهای واجد شرایط نیز قابل اثبات خواهد بود.

۱- این روایت در کتاب الکافی با چند طریق به معصوم متصل شده که همه‌ی روات آن در طرق مختلف، امامی و ثقه هستند؛ بنابراین روایت را از لحاظ سند می‌توان قابل استناد دانست. برخی فقهای شیعه علاوه بر بیان صحت این روایت، آن را دارای شهرت روایی نیز دانسته و برخی نیز مضمون آن را موافق شهرت و اجماع منقول دانسته‌اند (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص. ۵۶۴؛ حیدری، ۱۴۲۴، ص. ۱۱۶).

صرف نظر از مباحث فقهی پیرامون این روایت، و نقد و پاسخ‌هایی که امام نیز به برخی از آن‌ها پرداخته‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۱، صص. ۹۷-۱۰۵)، نکته‌ی مدنظر در نوشتار حاضر این است که امام، آیه‌ای از قرآن کریم را که در کتب آیات‌الاحکام شیعه معمولاً به عنوان مستند حکم فقهی قرار نگرفته، با ضمیمه کردن به یک روایت، مقدمه‌ای برای یک نتیجه‌گیری مهم فقهی - دست‌کم در حد مؤید - قرار داده‌اند. همین رویکرد در خصوص آیه‌ی ششم سوره‌ی احزاب (الَّذِينَ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ...) نیز به کار گرفته شده است؛ استفاده‌های فقهی معمول از این آیه در میان علمای شیعه مربوط به ابوابی چون ارث (جرجانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص. ۵۷۰)، نکاح (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، صص. ۲۰۸ و ۲۴۰)، احیای موات (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص. ۴۲۱) و همچنین بحث نماز میت (علامه‌ی حلی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص. ۳۰۸) است. در منابع اهل سنت نیز از اولویت شخص نبی اکرم (ص) و برخی از زمینه‌هایی که این اولویت در آن‌ها وجود دارد بیان شده است (اندلسی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص. ۴۲۲؛ کیه‌راسی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص. ۳۴۴). امام خمینی این آیه را با ضمیمه کردن روایت «العلماء ورثة الأنبياء» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص. ۳۴) و روایتی که ذیل این آیه از امام باقر (علیه السلام) نقل شده و در آن آمده است «[الآية] نزلت في الإمرة... فنحن أولى بالأمر و برسول...» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص. ۲۸۸) در بحث ثبوت منصب ولایت و امارت شرعی برای علما مورد استناد قرار داده‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۱، صص. ۹۹-۱۰۰).

۴-۲- ... قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (بقره، ۱۲۴)

این بخش از آیه‌ی مورد اشاره در پاسخ به پرسش یا درخواست حضرت ابراهیم در مورد به امامت رسیدن نسل ایشان است. مباحث ذیل این فراز از آیه نیز در کتب آیات‌الاحکام شیعه عمدتاً رنگ و بوی کلامی دارد و سخن از عدم شایستگی غیرمعصوم برای منصب امامت است (اردبیلی، بی تا، صص. ۴۷-۴۵؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۱، صص ۱۱۶-۱۱۹؛ ملکی میانجی، ۱۴۰۰، ص. ۸۰). حتی برخی فقهای معاصر که یکی از مطالب اساسی این آیه را درخواست حضرت ابراهیم از خداوند و پاسخ مذکور می‌داند، این فراز آیه را صراحتاً غیرمربوط به آیات‌الاحکام، و متناسب با مباحث کلامی و اعتقادی می‌شمرد (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص. ۲۵۱). این در صورتی است که اگر بتوان برای واژه‌ی «عهد» معنایی موسع‌تر از «امامت» در نظر گرفت و آن را به گونه‌های دیگر از ولایت نیز تعمیم داد، آیه‌ی یاد شده وجه آیات‌الاحکامی نیز پیدا خواهد کرد؛ چنان‌که برخی فقهای شیعه احتمال عمومیت معنای «عهد» را مطرح نموده و گفته‌اند بعید نیست نتیجه‌ی پذیرش چنین احتمالی را عدم صلاحیت فاسق برای قضا، فتوا و تولی

سایر مصالح مسلمین - حتی ولایت فاسق بر فرزند صغیر یا مجنون خود - بدانیم (استرآبادی، بی تا، ص. ۸۹). روشن است که در این تلقی، می‌بایست معنای مقابل با «ظالم» را نیز عادل قرار داد نه معصوم؛ در منابع اهل سنت نیز چنین برداشت عامی، در کنار حمل «عهد» بر نبوت، امامت، ایمنی از عذاب آخرت و... دیده می‌شود (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۱، ص. ۸۱؛ صدیق، ۱۴۲۴، ص. ۱۸).

امام خمینی ضمن استفاده‌ی لزوم عدالت امام و زعیم در دوره‌ی حضور معصوم، بیان می‌کنند که با توجه به مصالح و حکمت‌های تشکیل حکومت، این امر در عصر غیبت هم ضروری است و اکنون که فردی خاص جهت این منصب تعیین نشده، باید شرایط کلی حاکم که یکی از آن‌ها «عدالت» است رعایت شود (امام خمینی، ۱۳۸۱، صص ۵۰-۴۹)؛ بنابراین یکی از شرایط حاکم - ولو در دوره‌ی غیبت - عدالت است و فاسق نمی‌تواند بر مسلمین حکومت کند.

۴-۳- إِنْ أَلَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ... (نساء، ۵۸)

این آیه در کتب آیات الاحکام مورد توجه قرار گرفته اما دامنه‌ی معنایی متفاوتی نزد اندیشمندان فقه داشته است؛ نویسندگان کتب آیات الاحکام شیعه عمدتاً این آیه را در دو مبحث ودیعه (ادای امانت) و قضا (عادلان حکم دادن) مطرح نموده‌اند و برخی به صراحت، این آیه را ظاهر در ودیعه و امثال آن دانسته‌اند (راوندی، ۱۳۶۴، ج ۲، صص ۹ و ۶۱؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، صص ۷۶ و ۳۷۷؛ اردبیلی، بی تا، صص ۴۶۵ و ۶۸۴؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۹۵ و ج ۴، ص ۲۳۶)؛ شاید دلیل چنین امری را بتوان ظهور ابتدایی واژگان «امانت» و «حکم کردن» در ادبیات شرعی و متشرعین دانست.

درعین حال به نظر می‌رسد بدون آنکه در معنای اصلی واژگان یاد شده دخل و تصرفی صورت گیرد، می‌توان آنها را شامل مصادیق دیگری نیز دانست؛ چنان‌که امانت را می‌توان اعم از امانت مالکی و شامل امانت‌های شرعی، وجوهات شرعی و اموال عمومی نیز دانست؛ بدین اعتبار که این اموال نیز در دست فردی که امین به حساب آمده قرار دارد. همچنان که «حکم» اگر چه بر حسب ظهور استعمالی، معنای حکم قضایی را به ذهن متبادر می‌سازد، اما می‌تواند شامل انواع حکم‌های دیگر مانند حکم حکومتی، حکم حکم مرضی الطرفین و حکم‌های دیگر نیز باشد. این رویکرد در کتب آیات الاحکام اهل سنت بیشتر به چشم می‌خورد و آنها معمولاً برداشتی بسیار عام‌تر از دو فراز یادشده‌ی آیه ارائه داده‌اند. در برخی آثار اهل سنت ضمن این‌که مخاطب این آیه، تمامی افراد دانسته شده‌اند به مراتب مختلف افراد در «حکم کردن» اشاره شده و اولین مخاطب این آیه، سلاطین دانسته شده‌اند؛ چه در امر به ادای امانت (درباره‌ی

غنائیم، بیت المال و...) و چه در حکم دادن بر اساس عدل. سایر افراد چون علما و افراد معمول جامعه نیز در مرتبه‌ی خود مخاطب این آیه هستند (ابن العربی، ۱۴۰۸، ج ۱، صص. ۴۵۱-۴۵۰). مطرح نمودن حکام و والیان به عنوان اولین مخاطب یا یکی از بارزترین مخاطبین ادای امانت و حکم به عدل، در دیگر آثار اهل سنت نیز دیده می‌شود (اندلسی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص. ۲۱۷؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص. ۱۷۲؛ صدیق، ۱۴۲۴، ص. ۱۸۳). برخی فقهای اهل سنت، فراتر از حکم تکلیفی، از این آیه شرطیت آگاهی به احکام و عدالت را برای حاکم نتیجه گرفته‌اند (نجرى یمانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص. ۱۸۰).

امام خمینی در کتاب ولایت فقیه دست‌کم در سه بحث، از این آیه استفاده کرده‌اند: ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، لزوم تبعیت از احکام شرعی در تمام امور حکومت، و لزوم اهلیت‌های خاص برای حاکم. ایشان «حکم» در آیه‌ی یادشده را فراتر از قضاوت دانسته و معتقدند «إذا حکمتم» ظهور در مسائل حکومت دارد و همه‌ی حکومت‌کنندگان و قضات را شامل می‌شود. در واقع، تأکید امام بر لفظ «حکمتم» در آیه است. از نگاه ایشان، کاری که قاضی می‌کند «حکم» کردن به معنای تمام کلمه نیست؛ بلکه قاضی صرفاً حکم قضایی می‌دهد، نه حکم اجرایی. در حکومت‌های مبتنی بر تفکیک قوا هم دیده می‌شود که دستگاه قضا، یکی از سه رکن حکومت است؛ نه تمام آن. نتیجه آن‌که قضا، یکی از شاخه‌ها و کارهای حکومتی است و دلیلی نیست که آیه را حمل بر این معنای محدود کنیم (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص. ۸۴). از سوی دیگر، آیه به رعایت «عدالت» در حکم دادن در معنای عام آن فرمان می‌دهد. تجلی عدالت نیز در احکام شرعی است و بنابراین کارگزاران و مسئولین مختلف دستگاه حکومت - اعم از قوای مقننه، مجریه و قضائیه - باید برنامه‌ریزی، اجرا و قضاوت را بر اساس احکام شرعی انجام دهند تا عدالتی که به آن مأمور بودند را جاری کرده باشند (امام خمینی، ۱۳۸۱، صص. ۸۵-۸۴). نکته‌ی دیگر آن‌که مراد از امانت در این آیه، چنان‌که برخی مفسرین گفته‌اند مطلق بوده و اعم از امانات مردم و امانات الهی - مانند علوم و معارف حق و احکام شرعی - است (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص. ۹۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص. ۳۷۸). یکی از امور دینی که مطابق آیه باید به افرادی واگذار شود که «اهلیت» آن را داشته باشند، حکومت است (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص. ۸۴)؛ بنابراین باید معیار یا معیارهایی برای اهلیت در دست‌گرفتن حکومت وجود داشته باشد و مکلفین وظیفه داشته باشند حکومت جامعه را به فرد واجد این اهلیت، واگذار نمایند.

در برخی کتب آیات‌الاحکام شیعی که پس از امام نگاشته شده می‌توان تأثیر رویکرد علمی امام و تحولات عینی متأثر از انقلاب اسلامی را مشاهده کرد؛ به عنوان نمونه برخی شاگردان امام در مباحث آیات‌الاحکام خویش، این آیه را به صراحت، مربوط به مسئولین و اولی‌الأمر دانسته‌اند و «اماناتی» که در ابتدای آیه از آن‌ها یادشده را نیز اعم از امانات

الهی (مثل پست‌ها و مسئولیت‌ها)، تکالیف الهی (که انبیاء، ائمه و علما مأمور ابلاغ و «اجرای» آن‌ها هستند) و امانت معمول میان مردم معرفی کرده‌اند (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۲۱۴).

۴-۴- اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِینَ یَزْعُمُونَ اَنَّهُمْ اٰمَنُوْا بِمَا اُنْزِلَ اِلَیْكَ وَ مَا اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ یُرِیدُوْنَ اَنْ یَّتَحٰكَمُوْا اِلَی الطَّاغُوْتِ وَ قَدْ اُمِرُوْا اَنْ یَّكْفُرُوْا بِهٖ... (نساء، ۶۰)

این آیه در اکثر - و شاید تمام - کتب آیات‌الاحکام شیعه و اهل سنت، در مبحث قضا و شهادت مطرح شده و پیرامون شأن نزول آن و همچنین معنای «طاغوت» - متناسب با بحث قضا - نکاتی بیان شده است (راوندی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۸؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۸۱؛ جرجانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۷۲۹؛ ابن العربی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۵۵؛ ثلاثی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۹۷). احتمالاً یکی از دلایل چنین برداشتی، واژه‌ی «تحاکم» است که موجب می‌شود از واژه‌ی طاغوت نیز معنای «قاضی جور» به ذهن متبادر شود. در کتب فقه استدلالی نیز علاوه بر مبحث قضا - که بیشترین استناد به این آیه در آن بوده - در مباحث اجتهاد و تقلید (و با فراوانی بسیار کمتر، در ابواب متاجر و امر به معروف) نیز این آیه نقل شده است^۱ - که البته در بسیاری موارد، در ضمن نقل روایات اهل بیت بوده است؛ و نه به عنوان مستند جداگانه‌ای برای فتوا.

امام خمینی با ارائه‌ی برداشتی عام‌تر از لفظ «طاغوت» در این آیه و بیان این‌که واژه‌ی طاغوت، اشاره به طغیان و سرکشی در برابر احکام خداوند دارد، این مفهوم را قابل صدق بر اجزای مختلف دستگاه‌های حکومتی جور - اعم از مقننه، قضائیه و مجریه - دانسته که در برابر احکام خداوند، احکامی را وضع نموده و به قضا بر اساس آن‌ها می‌پردازند و آن احکام را جاری می‌کنند؛ بنابراین در نگاه ایشان، طاغوت قطعاً اشاره به مفهومی جز دستگاه قضا یا قاضی جور دارد؛ حال این مفهوم یا مغایر با این دستگاه است یا اعم از آن. این معنا، با فرازی از آیه که بیانگر «وجوب کفرورزیدن به طاغوت» است سازگارتر می‌نماید. نتیجه‌ی برداشت ایشان این است که «کفر به طاغوت» که در آیه، به آن امر شده به معنی «سر به نافرمانی برداشتن» و عصیان در برابر حکومت‌هایی است که مصداق طاغوت هستند (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۸۸)؛ بنابراین آنچه در این آیه آمده، حکمی سیاسی و نوعی مبارزه‌ی منفی با حکام جور و قضات دست‌نشانده‌ی آن‌هاست که به قصد برچیدن مرجعیت این نظام‌ها و از بین بردنشان تشریع شده است (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۹۱).

۱- این گزارش بر اساس امکان «آیات در کتب» در نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام به دست آمده است.

۴-۵- الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ... (توبه، ۷۱)

وجوب امر به معروف و نهی از منکر، از قطعیات و ضروریات شریعت اسلامی به حساب می آید (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۹۰). در چنین احکامی، گاه دیده می شود که در کتب آیات الأحکام، از ذکر آیات گوناگون برای اثبات حکم خودداری می شود؛ چراکه اثبات چنین احکامی نیازی به ذکر ادله ی فقهی ندارد (اصفهانى نجفى، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۶۹). شاید عدم بیان آیه ی فوق در اکثر کتب آیات الأحکام ریشه در همین امر داشته باشد. طبق جستجوی صورت گرفته، این آیه تنها در معدودی از کتب آیات الأحکام ذکر شده است (ثلائی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۶۳؛ قربانی لاهیجی، ۱۳۸۴، ج ۷، ص ۴۷). صرف نظر از اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر، گستره و شرایط وجوب این دو واجب قطعی، در میان فقها محل اتفاق نظر نیست.

از جمله شروطی که فقهای شیعه برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر بیان کرده اند، عناوینی چون نبود مفسده و امن از ضرر است. برخی از فقهای بزرگ شیعه، ضمن حرام دانستن نهی از منکری که به کشته شدن منکر منتهی شود، ادله ی فقهای اهل سنت - که نظری مخالف دارند - را با استناد به اموری چون متفاوت بودن وظایف انبیاء و ائمه با سایر افراد رد کرده اند. در این نگاه، روایاتی چون «افضل الجهاد کلمة حق عند سلطان جائر» (ابن ابی جمهور، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۳۲) به مواردی چون تکلیف امام یا نائب او و یا وجود اذن خاص ایشان و فرض محتمل نبودن قتل، حمل می شود (شهید اول، ۱۴۳۰، ج ۱۵، ص ۳۹۰؛ فاضل مقداد، ۱۳۶۱، ص ۲۶۷). صاحب جواهر با بیانی که اشاره به وجود اجماع در این مسئله دارد فرموده است اگر ظن ضرر بر جان یا مال یا آبروی خویش و یا مسلمانی دیگر وجود داشته باشد، وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می شود. نفی ضرر، ضرار و حرج در دین و همچنین سهولت و سماحت شریعت اسلام و تعلق گرفتن اراده ی تشریعی خداوند به یسر و آسانی (نه عسر و دشواری) از جمله اموری هستند که ایشان در این فتوای خویش به آن ها نظر داشته است. ایشان روایاتی که ظاهراً دلالت بر نظری مخالف دارند را توجیه نموده و برخی رفتارهای افرادی چون مؤمن آل فرعون یا جناب ابوذر را مبتنی بر اموری خاص می داند که نمی توان دیگر موارد را با آن ها تشبیه نمود (نجفی، بی تا، ج ۲۱، ۳۷۱). حرام دانستن امر به معروف و نهی از منکر در صورت خوف از ضرر، و توجیه ادله ی مخالف در آثار دیگر فقهی نیز به وفور دیده می شود (ترحینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۶۷۵؛ اهتمام، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۴۷۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۲۰؛ سیفی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۱۰۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۱۴).

بر اساس روایات، معصوم (علیه السلام) آیه‌ی محل بحث را در مقام احتجاج با برخی افراد شناخته شده که در برابر دستگاه حکومتی جور اقدامی درخور انجام نمی دادند مورد استناد قرار داده‌اند (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ۲۳۷). امام خمینی در توضیح این آیه باتکیه بر احتجاج یادشده، گستره‌ای وسیع و متفاوت با نظر مشهور علمای شیعه را برای امر به معروف و نهی از منکر مطرح نموده‌اند. ایشان مخالفت با اقدامات دستگاه حکومت ظالم و رفتارهایی در چنین سطحی را مصادیق عمده‌ی امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند و از محدود کردن این دو واجب در امور فردی و جزئی، انتقاد نموده و مخاطب اصلی امر به معروف و ناهی از منکر را افرادی می‌دانند که حیثیت اسلام را در معرض خطر قرار داده و حقوق ضعیفان را پایمال می‌کنند. البته روشن است که نهی از منکری در این سطح، با مشارکت جمعی مؤمنین اثربخش خواهد بود و الزاماتی ورای نهی از منکر در امور خرد دارد؛ امری که امام خمینی نیز بدان توجه داده‌اند. ایشان رسالت اصلی امر به معروف و نهی از منکر را که در این آیه به عنوان یکی از اولین نشانه‌های مؤمنین بیان شده اموری چون «رد المظالم و مخالفة الظالم» معرفی کرده و بیم از عواقب این درگیری چون حبس و قتل را نیز مانع این وظیفه ندانسته‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۱، صص. ۱۱۹-۱۱۷). کوتاه سخن آنکه امام در این بحث با استفاده از روایت، مدلولی فقهی را برای آیه مطرح نموده‌اند که در میان فقهی شیعه‌ی پیش از ایشان تقریباً نظیری ندارد. می‌توان ادعا کرد که امام با بهره‌گیری از آیات و روایات ذیل آن‌ها، لایه‌ای جدید از امر به معروف و نهی از منکر را طرح نمودند که پیش‌تر در فقه شیعه چندان مورد توجه نبود و چه بسا انکار می‌شد. تأثیر این رویکرد امام در کنار مبارزات انقلابی ایشان که به تشکیل نظام جمهوری اسلامی منجر شد، در نظرات فقهای معاصر و نسل شاگردان ایشان به خوبی دیده می‌شود (روحانی، ۱۴۳۵، ج ۱۹، ص. ۳۳۰؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ۲۵۱). برخی فقهای معاصر، به صراحت قول مشهور عدم وجوب امر به معروف و نهی از منکر در فرض ضرر را به چالش کشیده‌اند و به لزوم تفکیک بر اساس اهمیت، میان واجبات و محرماتی که متعلق امر و نهی قرار می‌گیرند اشاره نموده‌اند و این پندار که امر به معروف، مصداق خود را به هلاک انداختن است نفی کرده‌اند (نوری همدانی، ۱۴۳۴، صص. ۹۶، ۱۱۷ و ۲۶۳؛ سبحانی، ۱۴۳۶، ج ۳، ص. ۴۴۵؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶، ج ۷، ص. ۱۵۰).

۴-۶- وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ ... (انفال، ۶۰)

آیه‌ی مورد اشاره، در برخی کتب آیات الاحکام مورد توجه بوده است؛ از بارزترین استفاده‌های فقهای شیعه از این آیه در کتب آیات الاحکام، حکم به جواز سب و رمایه برای کسب آمادگی «فردی» جهت جنگ با دشمنان است (راوندی،

۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۷؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵، ص ۹۸). برخی نیز ذیل این آیه از لزوم کسب آمادگی و تهیهی اسباب پیروزی بر دشمنان و همچنین جواز مرابطه و مرزبانی (ولو با پذیرش مشروط بودن جهاد به حضور امام معصوم) سخن گفته‌اند (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۳۸۹-۳۸۸). در منابع اهل سنت نیز علاوه بر جواز سبق و رمایه، از برخی مصادیق کسب آمادگی برای ترساندن دشمن - که در آیه به آن امر شده است - یاد شده؛ از جمله: تهیهی اسب و سلاح و همچنین ذخایر مالی لازم برای زمانی که در جنگ با دشمن به آن‌ها نیاز پیدا می‌شود (کیاهاراسی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۶۳؛ نجری یمانی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۱۲). برخی نیز این دیدگاه را مطرح نموده‌اند که آن‌چه در آیه یاد شده به تهیهی آن فرمان داده شده، هر چیزی است که باعث قوت یافتن در مقابله با دشمن می‌شود و ذکر اسب (خیل) در آیه، بیان خاص پس از عام است (صدیق، ۱۴۲۴، ص ۳۱۵). امام خمینی نیز - چون برخی از گذشتگان - این آیه را امر به تهیهی هر چه بیش‌تر قوای دفاعی و نظامی (در معنای عام) آن دانسته‌اند؛ اما تمایز دیدگاه ایشان این است که شرط اطاعت این امر را تشکیل حکومت اسلامی دانسته‌اند. امام تمام ادله‌ای را که بیان‌گر لزوم حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و همچنین استقلال مسلمین هستند دلیل بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی می‌دانند و روشن است که آیه‌ی محل بحث نیز در شمار این ادله است (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۳۳). به بیان دیگر می‌توان از وجوب موارد یاد شده، لزوم تشکیل حکومت اسلامی را به نحو التزامی دریافت.^۱ شاید بتوان گفت تقریر یاد شده از آیه، بر پایه‌ی وجوب عقلی مقدمه‌ی واجب است (امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۰۸)؛ یعنی از آن‌جا که کسب توانایی نظامی برای بر حذر داشتن دشمنان واجب است و شرط لازم برای کسب این توانایی، تشکیل حکومت اسلامی است، می‌توان وجوب تشکیل حکومت اسلامی را از آیه به دست آورد.

۵- موارد توسعه در شمار آیات الأحکام در کتاب ولایت فقیه

۵-۱- لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ... (مائده، ۶۳)

۱- امام خمینی چنین استفاده‌ای را از برخی دیگر از آیات قرآن کریم نیز داشته‌اند و فارغ از استفاده‌های معمول از آن‌ها در کتب فقهی و آیات الأحکام، مدلول التزامی آن‌ها را لزوم تشکیل حکومت دانسته‌اند. از جمله‌ی احکام قرآنی که امام از آن‌ها برای لزوم تشکیل حکومت بهره برده‌اند می‌توان به وجوب خمس (انفال، ۴۱)، امر به دریافت زکات (توبه، ۱۰۳) و اجرای حدود (نور، ۲) اشاره کرد (امام خمینی، ۱۳۸۱، صص ۲۱ و ۶۷-۷۱)؛ درحالی‌که در کتب آیات الأحکام، نوعاً یا عموماً چنین برداشت‌هایی دیده نمی‌شود و بلکه گاهی احکامی متضاد بیان شده است (فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۱).

طبق جستجوهای انجام شده این آیه در اکثر کتب آیات الأحکام شیعه و اهل سنت، به عنوان مستند حکمی فقهی مطرح نشده است. در میان کتب اهل سنت این آیه تنها در یک کتاب برای اثبات وجوب نهی از منکر ذکر شده است (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۰۴). در کتب آیات الأحکام شیعه نیز این آیه تنها در یک کتاب که آن هم در سال های اخیر و پس از انقلاب اسلامی نگاشته شده، در مبحث نکوهش تارکین نهی از منکر و همچنین ذیل مباحث مکاسب محرمة آمده است (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۴، ج ۷، ص ۱۲۷ و ج ۸، ص ۶۲). امام خمینی با نگاه فراگیری که در افراد نهی از منکر داشته اند - و پیش تر بدان اشاره شد - و با استفاده از روایت منقول از امیر المؤمنین (علیه السلام) در باب وظایف علما (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۳۷)، این آیه را یکی از مستندات خویش در بحث از لزوم مخالفت علما با اقدامات حکومت های جور قرار داده اند. ایشان با استفاده از لفظ «ایها الناس» که در روایت یاد شده آمده، مضمون این آیه را محدود به زمان و افرادی خاص در بنی اسرائیل ندانسته و وجه استناد معصوم به آیه را این می دانند که علمای مسلمان نیز عبرت گرفته و از انجام وظیفه ی نهی از منکر کوتاهی نکنند و در برابر در دستگاه حکومت ظالم و منحرف به مخالفت برخیزند؛ در غیر این صورت آنان نیز - چون علمای یهودی مذکور در آیه که سکوتی برخاسته از ترس یا طمع را پیشه کردند - مورد نکوهش خداوند قرار می گیرند (امام خمینی، ۱۳۸۱، صص ۱۱۱ و ۱۱۹).

در توجیه این برداشت می توان چنین گفت که کلیت آیه، بیانگر ملامت علمای یهودی به علت عدم منع هم کیشان خود از گفتار گناه آلود و خوردن محرّمات است؛ اما چنان که دانشوران فقه و اصول در مواردی به استناد قرینه ی تناسب حکم و موضوع و الغای خصوصیت، دایره ی حکم را فراتر از موضوعی می دانند که در دلیل ذکر شده (امام خمینی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۲۴؛ اراکی، ۱۳۷۷، ص ۴۳۴) در این جا نیز می توان گفت یهودی بودن یا نبودن این عالمان تأثیری در حکم نداشته و موضوعیتی نیز ندارد؛ بلکه وجه ملامت آیه «سکوت عالمان در برابر ارتکاب محرّمات توسط دیگران» است؛ چه بسا علت اختصاص حکم به عالمان نیز این باشد که اولاً آنان علم قطعی به حرام بودن این رفتارها دارند و ثانیاً به واسطه ی جایگاهی که مردم برای عالمان قائل اند، امر و نهی آنان در این زمینه واجد اثر بوده و سکوت آنان نیز حمل بر تأیید خواهد شد. با این نگاه، آیه اختصاصی به عالمان یک دین خاص ندارد و اگرچه الفاظ به کار رفته در آیه به خودی خود نمی تواند شامل علمای مسلمان باشد، اما حکم آن با تنقیح مناط قطعی می تواند شامل عالمان مسلمان نیز باشد.

اگرچه فرازهای دیگری از این آیه در کتب آیات الأحکام شیعه برای استنباط حکم فقهی مورد استفاده قرار گرفته‌اند اما فراز یادشده معمولاً مستند استفاده‌ی فقهی نبوده است. جالب این جاست که در کتب شیعه عمدتاً نظر به فراز پایانی این آیه (وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ) بوده (اردبیلی، بی‌تا، ص. ۶۸۳؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص. ۳۷۷)؛ برخلاف قسمت‌های نخست آیه (إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ) که ظرفیت زیادی برای برداشت وظایف سیاسی علما دارد. در معدودی از کتب آیات الأحکام اهل سنت مباحثی پیرامون فراز میانی این آیه - که در این جا محل سخن است - دیده می‌شود. در برخی از این کتب، حکام به عنوان مخاطب این فرمان مطرح شده‌اند (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۴، ص. ۹۲) و در برخی دیگر، مخاطب این آیه علمای یهود زمان حضرت رسول دانسته شده‌اند که خداوند آنان را از تحریف کتاب او از ترس مردم و سلاطین و اشراف، با اقداماتی چون به‌کارگیری حيله برای فرار از تکالیف شرعی یا اجرا نکردن حدود الهی منع کرده است (سایس، ۱۴۲۳، ص. ۳۸۱). امام خمینی این آیه را نیز با بهره‌گیری از استناد معصوم به آن (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص. ۲۳۷) منحصر به زمان و افراد خاصی ندانسته و آن را در موضوع نهراسیدن از مشکلات و سختی‌های مبارزه با حکومت جور، مستند خویش قرار داده‌اند؛ ولو این‌که این مبارزه به حبس و تبعید و شهادت منتهی شود؛ چنان‌که اولیای بزرگ دین نیز با چنین پیامدهایی مواجه شده‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۱۷).

۵-۳- ... يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ... (مائده، ۶۷)

مطابق روایات شأن نزول این آیه، ماجرای غدیر خم و اعلام عمومی نصب امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان خلیفه است (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص. ۵۸۸) و در کتب شیعه به فراوانی در مبحث کلامی امامت از آن استفاده شده است (سید مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص. ۱۳۰؛ نراقی، ۱۳۶۹، ص. ۱۹۷)؛ اما در کتب آیات الأحکام مورد نظر نبوده است. در منابع آیات الأحکام اهل سنت نیز از این آیه استفاده‌هایی چون موظف بودن حضرت رسول (صلی ... علیه و آله) به ابلاغ تمام کتاب خداوند و احکام، و انجام این تکلیف از جانب ایشان شده است (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۴، ص. ۱۰۶؛ کباهراسی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص. ۸۵). امام خمینی باتکیه بر مدلول کلامی آیه (اعلام خلافت) و بیان این‌که شأن خلیفه، اجرای احکام شرعی است که حضرت رسول (صلی ... علیه و آله) آن‌ها را ابلاغ کرده‌اند، این آیه را به عنوان مستندی برای لزوم تشکیل حکومت اسلامی مطرح نموده‌اند؛ با این بیان که اهمیت اجرای احکام و ضرورت تشکیل قوه مجریه در تحقق رسالت و ایجاد نظام عادلانه باعث شده است که تعیین جانشین، مترادف با اتمام رسالت باشد. به بیان

دیگر، ایشان تشکیل حکومت و قوه‌ی اجرائی برای پیاده‌کردن احکام شرعی را جزئی از «ولایت» می‌دانند و اعتقاد به لزوم تشکیل حکومت اسلامی و تلاش برای آن را از لوازم اعتقاد به ولایتی می‌دانند که جوهره‌ی واقعیه‌ی غدیر خم است (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص. ۲۱). با قائل‌بودن به چنین تلازمی است که امام خمینی از آیه‌ای که همواره در مباحث کلامی مورد استناد علمای شیعه بوده، نتیجه‌ای فقهی گرفته‌اند.

۴-۵- لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ... (حدید، ۲۵)

طبق جستجوهای انجام‌شده این آیه در کتب مختلف آیات‌الاحکام شیعه و اهل سنت محل بحث و استفاده‌ی فقهی نبوده؛ به‌استثنای یک کتاب که در دوره‌ی معاصر و پس از انقلاب نگاشته شده است (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص. ۱۴۷)؛ اما امام خمینی از این آیه نیز در اثبات دیدگاه فقهی خویش بهره برده‌اند. ایشان به استناد این آیه، مهم‌ترین وظیفه‌ی پیامبران را تشکیل یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای احکام و قوانین الهی دانسته‌اند؛ نه صرف بیان و تبلیغ احکام. در نگاه امام، لازمه‌ی ضروری این هدف، تشکیل حکومت است که ممکن است برخی انبیاء موفق به آن شوند و برخی خیر، و این وظیفه به پیروان آنان منتقل شود. البته اثبات مکلف‌بودن پیروان به این وظیفه، نیاز به مقدمه‌ای دیگر نیز دارد که امام با استناد به روایت «الفقهاء امناء الرسل» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص. ۴۶) درصدد تکمیل این مقدمه بوده‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۱، صص. ۷۱-۷۰).^۱ بنابراین از آیه‌ی یادشده نیز می‌توان در بحث مشروعیت حکومت اسلامی و تلاش برای تشکیل آن از طریق رفع موانع و ایجاد زمینه‌ها استفاده نمود.

۶- جمع‌بندی مبانی نوآوری‌های امام خمینی در استنادات به آیات‌الاحکام

در مباحث پیشین، ذیل آیات مورد بحث به‌صورت موردی به مبانی برداشت‌های فقهی امام خمینی در آیات‌الاحکام اشاره شده است؛ در جمع‌بندی و توجیه اصولی این مبانی می‌توان گزاره‌های زیر را بیان کرد:

۱- به نظر می‌رسد می‌توان نمونه‌های دیگری نیز برای این‌گونه بهره‌بردن از آیات در مباحث ولایت فقیه امام خمینی دید که البته وضوح دلالت آیه بر مراد، در حد مثال‌های گذشته نیست. به‌عنوان نمونه ایشان از آیه‌ی چهار سوره‌ی الرحمن (عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) - که در هیچ‌یک از کتب بررسی‌شده در این تحقیق بحثی فقهی پیرامون آن نشده - در نقد رویکرد رایج در حوزه‌های آن زمان (اکتفا به مباحثات علمی و دوری از مسائل اجتماعی و سیاسی) بهره برده‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۳) و همچنین از فراز پایانی آیه‌ی چهار سوره‌ی قصص که درباره‌ی فرعون فرموده است «إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»، معنایی گسترده‌تر از مفهوم «افساد فی الأرض» برداشت نموده و از آن برای اثبات تکلیف در مقابله با حکومت‌های بانی فساد و تلاش برای نابودی آن‌ها استفاده کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص. ۳۵)؛ البته شاید استفاده فقهی امام از این آیه - که در کتابی دیگر دیده نشد - بیش‌تر جنبه‌ی موضوع‌شناسی داشته باشد که به‌رحال در سطوحی، وظیفه‌ی فقیه است (فرحناک، ۱۳۹۰، صص. ۶۳-۶۰).

نخست، رویکرد ویژه‌ی امام خمینی در مباحث مربوط به ظواهر الفاظ و انصراف آنها به برخی معانی خاص است؛ برخی پژوهشگران به طور خاص مسئله‌ی تأثیر دیدگاه‌های پیرامون این مفاهیم (تبادر و انصراف) را بر فهم گزاره‌های فقهی با تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی بررسی کرده و بر رویکرد ایشان مبنی بر لزوم ملاحظه‌ی زمان و مکان در فهم تبادرها، اطلاق‌ها و انصراف‌های واژگان به‌کاررفته در روایات را مورد تأکید قرار داده‌اند (نظری توکلی و محمدعلی میرزایی، ۱۴۰۱، ۲۴)؛ در این نوشتار مشخص شد که این رویکرد در بخش آیات الاحکام نیز مورد توجه بوده و امام خمینی با توجه به قرائن لفظی و غیرلفظی، برخی انصراف‌های مورد قبول فقها را مورد تردید قرار داده و از این طریق توسعه‌ی معنایی آیات رقم خورده است؛ مانند منصرف ندانستن واژه‌ی «امانت» به عقود متعارف و تعمیم‌دادن آن به مسائل کلانی مانند مسئولیت‌های شرعی و اجتماعی.

مورد دوم، توجه خاص به روایات دال بر جانشینی علما از پیامبران است؛ حاکم دانستن این روایات بر آیاتی که در خصوص وظایف و اختیارات پیامبران شده موجب می‌شود آیات یاد شده در شمار اساسی‌ترین آیات الاحکام قرار گیرند و به‌صورت مبنایی بر شکل‌گیری حاکمیت اسلامی درآیند؛ درحالی‌که بدون چنین رویکردی، آیات یاد شده نهایتاً تنها در زمان معصوم دارای کاربرد عملی هستند و در زمان‌های دیگر صرفاً جنبه‌ی تاریخی یا نظری و کلامی خواهند داشت.

مسئله‌ی سوم، اهمیت نگاه ویژه‌ی امام خمینی به اقتضائات و لوازم احکام شرعی بیان شده در آیات است؛ روشن است که هرگاه امر واجبی نیاز مقدمه داشته باشد، عقل حکم به وجوب آن خواهد کرد (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۲، ص. ۳۱۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص. ۳۳۴)؛ حال اگر مقدمات مختلف به نحو علی‌البدل بتوانند در انجام واجب نقش ایفا کنند، وجوب آنها به نحو تخییری و اگر این مقدمه منحصر در یک امر باشد، وجوب تعیینی خواهد داشت؛ در دیدگاه امام خمینی، واجباتی نظیر اقامه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، آمادگی نظامی جهت دفاع در برابر متعرضان و عینیت - بخشی به احکام شرعی نیاز به مقدماتی دارند و اجرای آنها - دست‌کم به‌صورت کامل و وسیع - مستلزم برپایی حکومت اسلامی است. براین اساس، آیات دال بر چنین فرائضی علاوه بر مؤدای مستقیم و صریح خود، دلالت التزامی بر مشروعیت و نیز وجوب اقامه‌ی حکومت اسلامی دارند.

قرآن کریم در زمینه‌ی استنباط‌های فقهی دارای ظرفیت‌های مغفول مهمی است که دقت نظرهای اصولی و تفسیری و نوآوری‌های منضبط در این عرصه می‌تواند آنها را به فعلیت برساند. این مسئله به‌عنوان یک راهکار اساسی می‌تواند بخش مهمی از چالش فقهی «گسترده‌گی موضوع و محدودیت منابع» را برای فقیهان و پژوهشگرانی که دغدغه‌ی پایبندی به مبانی فقه سنتی دارند حل نماید. همچنین این راهکار تا حد قابل توجهی ایرادِ مهوریت قرآن کریم در مباحث فقهی را برطرف می‌نماید. امام خمینی با چنین رویکردی توانسته‌اند در مباحث کتاب ولایت فقیه، نوآوری‌های قابل توجهی را در توسیع معنایی آیات الأحکام رقم بزنند. توجه به اطلاق‌ها و انصراف‌های موجود در آیات، توجه به مناسبت حکم و موضوع و الغای خصوصیت از برخی قیده‌ها، توجه به اقتضاءات و لوازم عقلی احکام و استفاده مبتکرانه از روایاتی که موضوعات آیات را توسیع می‌دهند (حکومت به نحو توسیع)، از مهم‌ترین راهکارهای امام خمینی در این زمینه هستند که با شیوه‌های تفسیری ایشان نیز سازگاری دارند. این نوآوری‌ها به تناسب موضوع بحث عمده‌تاً منجر به استنتاج احکام اجتماعی و حاکمیتی شده‌اند که در جای خود اهمیت ویژه‌ای در مباحث فقهی دارند؛ باین حال، ظرفیت‌های مغفول آیات الأحکام لزوماً منحصر در چنین موضوعاتی نیست و به کارگیری روش مورد اشاره می‌تواند موجب استنباط‌های بدیع و موجه در زمینه‌های فقهی دیگر نیز شود. همچنین به طور کلی استفاده از راهکارهای یادشده می‌تواند نوآوری‌های تفسیری و برداشت‌های بدیع را در سایر زمینه‌ها مانند مباحث کلامی نیز میسر گرداند. این روند به نوبه‌ی خود جایگاه فراموش‌شده‌ی قرآن کریم را در استنباط احکام فقهی تعالی خواهد بخشید و از مهوریت آن در این زمینه و زمینه‌های دیگر خواهد کاست.

فهرست منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن ابی جمهور، محمد ابن زین الدین (۱۳۶۲). *عوالی الثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*. قم: مؤسسه‌ی سیدالشهداء علیه السلام.

ابن العربی، ابوبکر محمد ابن عبد... (۱۴۰۸). *احکام القرآن*. بیروت: دارالجلیل.

ابن شعبه، حسن ابن علی (۱۳۶۳). *تحف العقول عن آل الرسول*. قم: جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

اراکي، محمد علی (۱۳۷۷). کتاب النکاح. قم: نور نگار.

اردبیلی، احمد ابن محمد (بی تا). زبدة البیان فی أحكام القرآن. تهران: مکتبه المرتضویه.

استرآبادی، محمد ابن علی (بی تا). آیات/الأحكام. تهران: معراجی.

اصفهانى نجفی، محمدتقی (۱۴۲۹). هدایة المسترشدين. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

امام خمینی، سید روح... (۱۳۹۲). تحریر الوسیلة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

امام خمینی، سید روح... (۱۴۲۳). تهذیب الأصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

امام خمینی، سید روح... (۱۴۱۰). الرسائل. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

امام خمینی، سید روح... (۱۳۸۹). صحیفه‌ی امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

امام خمینی، سید روح... (۱۴۱۵). مناهج الوصول إلى علم الأصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

امام خمینی، سید روح... (۱۳۸۱). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

اندلسی، ابن فرس (۱۴۲۷). احکام القرآن. بیروت: دار ابن حزم.

اهتمام، احمد (۱۳۹۲). وسائل العباد فی يوم التناذ. قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.

پیروزمند، علیرضا (۱۳۸۹). قلمرو دین. تهران: عابد.

ترحینی، محمدحسن (۱۳۸۵). الزبدة الفقهية فی شرح الروضة البهية. بی جا: دارالفقه للطباعة و النشر.

ثلاپی، یوسف ابن احمد (۱۴۲۳). تفسیر الثمرات البیانة و الأحکام الواضحة القاطعة. صعدة: مکتبه التراث الإسلامی.

جرجانی، ابوالفتح ابن مخدوم (۱۳۶۲). تفسیر شاهي. تهران: نوید.

جصاص، احمد ابن علی (۱۴۰۵). احکام القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

حسینی‌نژاد برفوئی، زهرا (۱۴۰۱). آیات/الأحكام مکاسب محرمة با رویکرد نظرات امام خمینی. قم: زمینه‌سازان ظهور امام عصر(عج).

حکیم، محمدتقی (۱۴۳۱). الأصول العامة للفقه المقارن. تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامية.

حیدری، محسن (۱۴۲۴). ولایة الفقیه. بیروت: دارالولاء.

دیاری بیدگلی، محمدتقی (۱۳۸۸). اندیشه و آرای تفسیری امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

راوندی، سعید ابن هبة... (۱۳۶۴). فقه القرآن. قم: کتابخانه‌ی آیت... مرعشی نجفی.

رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۵). روش شناسی تفسیری امام خمینی قدس سره و جایگاه آن در بین روشهای تفسیری فریقین. نشریه طلوع، ۵ (۱۸)، ۴۲-۴.

- روحانی، محمدصادق (۱۴۳۵). *فقه الصادق*. قم: آیین دانش.
- سایس، محمدعلی (۱۴۲۳). *تفسیر آیات الأحکام*. بیروت: المكتبة العصرية.
- سبحانی، جعفر (۱۴۳۶). *الایضاحات السنیه للقواعد الفقهیه*. قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام.
- سبزواری، عبدالأعلى (۱۴۱۳). *مذهب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام*. قم: السيد عبدالأعلى السبزواری.
- سید مرتضی، علی ابن حسین (۱۴۰۵). *رسائل الشریف المرتضی*. قم: دارالقرآن الکریم.
- سیفی، علی اکبر (۱۴۲۵). *مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الأساسیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شهید اول، محمد ابن مکی (۱۴۳۰). *موسوعة الشهيد الأول*. قم: مکتب العلم الإسلامی فی الحوزة العلمیه.
- شهید ثانی، زین الدین ابن علی (۱۴۱۰). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. قم: مکتبة الداوری.
- شهید ثانی، زین الدین ابن علی (۱۴۱۳). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیه.
- شیخ طوسی، محمد ابن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- صدیق، محمد صدیق (۱۴۲۴). *نیل المرام من تفسیر آیات الأحکام*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ضیائی فر، سعید (۱۳۹۲). *فلسفه علم فقه*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سمت.
- طباطبایی قمی، تقی (۱۴۲۶). *مبانی منهاج الصالحین*. قم: قلم الشرق.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، فاطمه؛ شریعتی، مرضیه (۱۳۸۷). *تبیین نظریه‌ی سطوح معنایی آیات قرآن از منظر امام خمینی*. پژوهشنامه‌ی متین ۱۰ (۴۱)، ۹۵-۱۰۹. Dor: [20.1001.1.24236462.1387.10.41.6.9](https://doi.org/10.1001.1.24236462.1387.10.41.6.9)
- طبرسی، فضل ابن حسن (۱۴۰۸). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفة.
- طریحی، فخرالدین ابن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*. تهران: مرتضوی.
- علامه‌ی حلی، حسن ابن یوسف (۱۴۱۳). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- علامه‌ی حلی، حسن ابن یوسف (۱۴۱۲). *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*. مشهد: آستانة الرضویه المقدسة.
- فاضل جواد، جواد ابن سعید (۱۳۶۵). *مسالك الأفهام إلى آیات الأحکام*. تهران: مرتضوی.
- فاضل مقداد، جمال الدین (۱۳۷۳). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. تهران: مرتضوی.
- فاضل مقداد، جمال الدین (۱۳۶۱). *نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الإمامیه*. قم: کتابخانه‌ی عمومی حضرت آیت‌ا... مرعشی نجفی.
- فرحناک، علیرضا (۱۳۹۰). *موضوع شناسی در فقه*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

فیض نسب، عباس (۱۳۸۴). آیات الأحكام فی تراث الإمام الخمينی. تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی .

قربانی لاهیجی، زین العابدین (۱۳۸۴). تفسیر جامع آیات الأحكام. تهران: سایه.

کاشف‌جاه، علیرضا (۱۴۰۲). برداشت‌های نو امام خمینی از آیات قرآن کریم. تهران: زرنوشت.

کلینی، محمد ابن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامية.

کیاهاresi، علی ابن محمد (۱۴۲۲). احکام القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیة.

مراغی، سید عبدالفتاح (۱۴۱۷). العناوین الفقهيّة. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). خاتمیت. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۴۰۲). کلیات علوم اسلامی. تهران: صدرا.

مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰). اصول الفقه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸). انوار الأصول. قم: مدرسة الإمام علی ابن أبی طالب.

ملکی میانجی، محمدباقر (۱۴۰۰). بدائع الکلام فی تفسیر آیات الأحكام. بیروت: مؤسسه الوفاء.

منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹). دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية. قم: المركز العالمی للدراسات الإسلامية.

میرزای قمی، ابوالقاسم ابن محمدحسن (۱۴۳۰). القوانين المحکمة فی الأصول. قم: احیاء الکتب الإسلامية.

نجرى یمانى، عبدا... ابن محمد (۱۴۰۶). تفسیر آیات الأحكام. مکه: جامعة أم القرى.

نجفی، محمدحسن (بی‌تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

نراقی، مولی مهدی (۱۳۶۹). انیس الموحدين. تهران: الزهراء.

نظری توکلی، سعید؛ محمدعلی میرزایی، طاهره (۱۴۰۱). نسبت مفهومی تبادر و انصراف و تأثیر آن در فهم گزاره‌های

فقهی با نگاهی بر آرای امام خمینی . پژوهشنامه‌ی متین ۲۴ (۹۵)، ۲۴-۱.

Doi: [10.22034/matin.2022.194448.1466](https://doi.org/10.22034/matin.2022.194448.1466)

dor: [20.1001.1.24236462.1401.24.95.1.0](https://doi.org/20.1001.1.24236462.1401.24.95.1.0)

نوری همدانی، حسین (۱۴۳۴). الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، بحوث فقهیة. قم: مهدی موعود (عج).

Holy Quran.

Nahj al-Balagha.

Andalusi, I. (2006). *Ahkam-ul-Quran*. Beirut: Dar Ibn Hazm. [in Arabic]

Araki, M. (1998). *Kitab-ul-Nikah*. Qom: Noor Nigar. [in Arabic]

- Ardabili, A. (ND). *Zubadat al-Bayan fi Ahkam al-Qur'an*. Tehran: Maktabat al-Murtazawiyya. [in Arabic]
- Astarabadi, M. (ND). *Ayat al-Ahkam*. Tehran: Meraji. [in Arabic]
- Diari Bidgoli, M. (2009). *Andishe wa Aaray e Tafsiri e Imam Khomeini*. Tehran: Institute for the Regulation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Persian]
- Farahnak, A. (2011). *mozua shenasi dar fiqh*. Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture. [in Persian]
- Fazel Jawad, J. (1986). *Masalik al-Afham i'l-Ayat al-Ahkam*. Tehran: Mortazavi. [in Arabic]
- Fazel Miqdad, J. (1982). *Nazd al-Qawaed al-Fiqhiya ali mazhab al-Imamiya*. Qom: The Public Library of Ayatollah Marashi Najafi. [in Arabic]
- Fazel Miqdad, J. (1994). *Kanz al-Irfan fi Fiqh al-Qur'an*. Tehran: Mortazavi. [in Arabic]
- Feiz Nasab, A. (2005). *Ayat al-Ahkam fi Torath al-Imam Khomeini*. Tehran: Institute for the Regulation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Arabic]
- Ghorbani Lahiji, Z. (2005). *Tafsir Jamia Ayat al-Ahkam*. Tehran: Sayeh. [in persian]
- Hakim, M. (۲۰۰۹). *al-Usul al-Aama li al-Fiqh al-Moqaaran*. Tehran: The World Academy for Rapprochement between Islamic Schools of Thought. [in Arabic]
- Heidari, M. (۲۰۰۳). *Wilayat al-Faqih*. Beirut: Dar al-Wala. [in Arabic]
- Hilli, H. (1991). *Muntaha al-Matlab fi Tahqiq al-Madhab*. Mashhad: Astana Razavi. [in Arabic]
- Hilli, H. (1992). *Kashf al-Mor'ad fi Sharh Tajarid al-'Atqaad*. Qom: Mussat al-Nashr al-Islami. [in Arabic]
- Hosseini Nejad Barfuyeh, Z. (2022). *Ayat al-Ahkam makasab e moharrameh ba roykard nazrat Imam Khomeini*. Qom: The Makers of the Reappearance of the Imam of the Age (atf). [in Persian]
- Ibn Abi Jumhur, M. (1983). *Awali al-Li'ali al-Azeeziyah fi al-Ahadees al-Deeniyah*. Qom: Institute of Sayyid al-Shuhada. [in Arabic]
- Ibn al-Arabi, A. (1987). *Ahkam al-Quran*. Beirut: Dar al-Jail. [in Arabic]
- Ibn Shobeh, H. (1984). *Tuhaf al-Oqul an ale al-Rasool*. Qom: Islamic Publishing Office. [in Arabic]
- Ihtimam, A. (2013). *Wasaal al-Ibaad fi yaum al-Tanad*. Qom: Research on the Interpretation and Sciences of the Qur'an. [in Arabic]
- Imam Khomeini, S.R. (1989). *al-Rasaal*. Qom: Ismaili Press Institute. [in Arabic]
- Imam Khomeini, S.R. (1994). *manahij al-Wasool ila ilam al-Usul*. Tehran: Institute for the Regulation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Arabic]

- Imam Khomeini, S.R. (2002). *Tahzeeb al-Usul*. Tehran: Institute for the Regulation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Arabic]
- Imam Khomeini, S.R. (2002). *Velayat-e Faqih*. Tehran: Institute for the Regulation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Persian]
- Imam Khomeini, S.R. (2010). *Sahifeh Imam*. Tehran: Institute for the Regulation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Persian]
- Imam Khomeini, S.R. (2013). *Tahrir al-Wasila*. Tehran: Institute for the Regulation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Arabic]
- Isfahani Najafi, M. (2008). *Hedayat al-Mustarashidin*. Qom: Islamic Publishing Institute. [in Arabic]
- Jassas, A. (1984). *Ahkam-ul-Quran*. Beirut: Dar-i-Ihya al-Tarath al-Arabi. [in Arabic]
- Jorjani, A. (1983). *Tafsir Shahi*. Tehran: Navid. [in Arabic]
- Kashif Jah, A. (2023). *Bardashthaye now e Imam Khomeini az Ayat e Quran e Kareem*. Tehran: Zarnevesht. [in Persian]
- Kiahraasi, A. (2001). *Ahkam al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [in Arabic]
- Kulayni, M. (1984). *al-Kafi*. Tehran: Dar al- Kutub al-Islamiyya. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, N. (2007). *Anwar al-Usul*. Qom: Madrasah al-Imam Ali ibn Abi Talib. [in Arabic]
- Malik Mianji, M. (1980). *Bada'I al-Kalam fi Tafsir Ayat al-Ahkam*. Beirut: Mussat al-Wafa. [in Arabic]
- Maraghi, S.A. (1996). *al-Anaween al-Fiqhiya*. Qom: Islamic Publishing Foundation. [in Arabic]
- Montazeri, H. (1988). *Dirasat fi Wilayat al-Faqih wa fiqh al-Dolat al-Islamiyah*. Qom: al-Markaz al-Aalamee li-Darasat al-Islamiyah. [in Arabic]
- Motahhari, M. (1999). *Khatamit*. Tehran: Sadra. [in Persian]
- Motahhari, M. (2023). *kolyaat e uloom e islami*. Tehran: Sadra. [in Persian]
- Muzaffar, M. (2008). *Usul al-Fiqh*. Qom: Islamic Publishing. [in Arabic]
- Najafi, M. (ND). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shar'i al-Islam*. Beirut: Dar-i-Ihya al-Tarath al-Arabi. [in Arabic]
- Najri Yamani, A. (1985). *Tafsir Ayat al-Ahkam*. Makkah: Jamia Al-Qari. [in Arabic]
- Naraghi, M. (1990). *Anis al-Mowahideen*. Tehran: Al-Zahra. [in Persian]

Nazari Tavakkoli, S. & Mohammad Ali Mirzaei, T. (2022). Conceptual Relationship between “Tabador” and “Insiraf” and Its Effect on Understanding Jurisprudential Statements Focusing on Imam Khomeini’s Viewpoints. *Research Journal Matin*, 24 (95) 1-24. [in Persian]

Doi: [10.22034/matin.2022.194448.1466](https://doi.org/10.22034/matin.2022.194448.1466) . Dor: [20.1001.1.24236462.1401.24.95.1.0](https://orcid.org/20.1001.1.24236462.1401.24.95.1.0)

Nouri Hamedani, H. (2012). *al-Amr bi-al-Maruoof wa al-Nahi an al-Monkar*. Qom: Mahdi e Mowuod. [in Arabic]

Piroozmand, A. (2010). *Qalamro e din*. Tehran: Abed. [in Persian]

Qummi, A. (2008). *al-Qawanin al-mohkama fi al-Usul*. Qom: Ihya al-kutub al-Islamiyya. [in Arabic]

Ravandi, S. (1985). *Fiqh al-Qur'an*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library. [in Arabic]

Rezaei Esfahani, M. (2006). The Interpretive Methodology of Imam Khomeini and its Place among the Interpretive Methods of the Two Parties. *Toloo*, 5(18), 42-4. [in Persian]

<http://noo.rs/22bN9>

Rouhani, M. (2013). *Fiqh al-Sadiq*. Qom: Ayin e Danesh. [in Arabic]

Sabzevari, A. (1992). *Muhdhab al-Ahkam fi Bayan al-Halal wa al-Haram*. Qom: Sayyid 'Abd al-'Ali al-Sabzwari. [in Arabic]

Saiss, M. (2002). *Tafsir e Ayat al-Ahkam*. Beirut: Al-Maktaba Al-Asriyyah. [in Arabic]

Sayyed Mortaza, A. (2026). *Rasael al-Sharif Al-Murtada*. Qom: Dar al-Qur'an al-Kareem. [in Arabic]

Seifi, A. (2004). *Mabani al-fiqh al-faal fi al-Qawaed al-fiqhiya al-Asaaseeyah*. Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]

Shahid Awal, M. (2008). *Musuoah al-shahid al-Awal*. Qom: Maktab al-Ilaam al-Islami fi al-hawza al-Ilmiya. [in Arabic]

Shahid Thani, Z. (١٩٨٩). *al-Roza al-Bahiya fi sharah al-Lomaat al-Damishqiya*. Qom: Al-Dauri Library. [in Arabic]

Shahid Thani, Z. (1992). *Masalik al-Afham i'l-Tanqih Shar'i al-Islam*. Qom: Mussat al-Ma'arif al-Islamiyyah. [in Arabic]

Siddiq, M. (2003). *Neel al-Maram min Tafseer Ayat al-Ahkam*. Beirut: Dar-ul-Kutub al-Ilmiyyah. [in Arabic]

Subhani, J. (2014). *al-Aizahat al-Saneeya li-Alquaad al-Faqhiya*. Qom: Imam Sadiq Foundation. [in Arabic]

Tabarsi, F. (1987). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar-ul-Ma'rafa. [in Arabic]

Tabatabaei, F & Shariati, M. (2008). An Elucidation of Semantic Gradation of the Verses of Quran in Viewpoint of Imam Khomeini. *Research Journal Matin*, 10 (41) 95-109. [in Persian]

Dor: [20.1001.1.24236462.1387.10.41.6.9](https://doi.org/10.24236462.1387.10.41.6.9).

Tabatabaei, S.M. (2014). *al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Al-A'lami Press Institute. [in Arabic]

Tabatabaei Qomi, T. (2005). *Mabani Minhaj al-Salihin*. Qom: Qalam al-Sharq. [in Arabic]

Tarhini, M. (2006). *al-Zubadat al-Faqhiya fi sharah al-Rozat al-Bahiya*. NP: Dar Al-Fiqh for Printing and Publishing. [in Arabic]

Thulai, Y. (2002). *Tafsir al-Samrat al-Yanaat wa al-Ahkaam al-Wazihah al-Qatea*. Saada: Islamic Heritage Library. [in Arabic]

Turayhi, F. (1996). *Majma' al-Bahrain*. Tehran: Mortazavi. [in Arabic]

Tusi, M. (ND). *Al-Tebayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar-i-Ihya al-Tarath al-Arabi. [in Arabic]

Ziaiefar, S. (2013). *Falsafe ilm e fiqh*. Qom: Seminary and University Research Institute, Tehran: Samt. [in Persian]

The Expansion in the Number and Meaning of Āyāt al-Aḥkām with Emphasis on Imam Khomeini's Qur'anic Inferences in Islamic Government (Wilayat al-Faqih)

Abstract

The thematic scope of the science of jurisprudence (fiqh) and the emergence of new issues alongside the limitations of the sources and evidences of this knowledge present a serious challenge for jurists (fuqahā); especially for those jurists who, on one hand, consider the scope of jurisprudence to be maximal, and on the other hand, exercise great precision in basing their religious edicts (fatāwa) on authentic evidences. One of the strategies available to these jurists is to pay attention to the unknown or less recognized capacities of the sources, including the neglected capacities of the Qur'an; whether in the form of focusing on verses that had not previously been counted among the verses of rulings (āyāt al-aḥkām), or in the form of deepening the conceptual understanding and expanding the applicability of verses whose legal content has generally been considered. Neglecting this matter will result in the continued marginalization of the Holy Qur'an in jurisprudential discussions. In the present writing, to achieve a sample of greater utilization of the jurisprudential capacities of the Qur'anic verses, the jurisprudential verses cited by Imam Khomeini in the book *Wilāyat al-Faqīh* (Guardianship of the Jurist) will be examined using a descriptive-analytical method, and his foundational principles will be elucidated. Special attention to the practical necessities and requirements of the rulings, consideration of the dominance of certain narrations (ahādīth) over the subjects of the Qur'anic verses (alongside their specifying aspect), and the legitimate use of the Qur'anic generalities are among the most important strategies employed by Imam Khomeini in this regard. Analyzing and refining these strategies can also pave the way for innovation in the semantic development of other Qur'anic verses.

Keywords:

Ayat al ahkam, Inference, Imam Khomeini, Potentials of Quran, Literal Quranic Phrases